

انجمن‌ها در دوره مجلس اول از نگاه احمد»

مجدالاسلام کرمانی

مجدالاسلام کرمانی نویسنده مشروطه خواه و مدیردوروزنامه «ندای وطن» و «محاكمات» در نوشته های خود درباره حوادث مشروطیت و توضیحی برآن حوادث که بخشی از آن پس از آن با عنوان «تاریخ انحلال مجلس» انتشار یافته (انتشارات دانشگاه اصفهان 1351) می گوید «تاریخچه» و توضیحی برای دو نوع «انجمن» که هم زمان با تاسیس نخستین مجلس شورای ملی پدیدار شدند، ارائه دهد. مجدالاسلام می نویسد: «درقانون اساسی باصرارملت آذربایجان اجازه تشکیل انجمن درولایات وایالات تصریح شد واصل این مطلب درظاهر بسیار صحیح و متین بود ولی متاسفانه وکلای جاهل ندانسته اساس آن را فاسد کردند» مجدالاسلام به نحوه تقسیم کشور به ایالات وولایات براساس «ملاحظه ازکثرت سکنه» و بی توجهی به «اهمیت جغرافی وپولیتیکی» ایراد می گیرد و توضیح می دهد که درشهرهایی ازکشورکه «ازحق انجمن ولایتی محروم» شدند «بأنها اجازه تشکیل انجمن بلدی دادند» و زمانی که «اینمسئله مطرح بحث مجلسیان بود این بنده مکررلوايح» نوشتم «حتی درقصابات هم انجمن بلدی لازم است، چراکه انجمن بلدی فقط میتواند کوچه ها را جاروب بکند، و شبها چراغ درمعابر بگذارد و تا یک درجه درحفظ صحت عمومی سعی نماید نه آنکه بامور مملکتی و مالیه و عدلیه نظارت داشته باشد»، مجدالاسلام کرمانی در توضیحاتی ناروشن متفاوت و گاه متناقض در باره انجمن های ایالتی و ولایتی، «ترتیب» انجمن ها را «بسیار غلط» که از آن «هزار قسم آثارشنیعه ظاهر شد» ارزیابی می کند و «شرح آنها (را) خارج از وظیفه آن نوشته می داند.

مجدالاسلام بدون توضیحی در باره حدود وظایف و مسئولیت دستگاه عدلیه، درباره لزوم تشکیل «انجمن های ایالتی و ولایتی» می نویسد: «عمده نکته لزوم انجمن این است که حکومت و سایر دواير دولتی نتوانند ب مردم تعدی نمایند و مسلم است آنچه تعدی واقع شود در ولایات جزو است» چراکه در این گونه ولایات (جزو) «خط تلگراف بلکه پست ندارند و راه چاره نمیشناسند اما مردم شهری تا یکدرجه دانسته اند که میتوانند پبای تخت متظلم شوند بنابراین در آن محال (محل ها) زیادتر محتاج انجمن هستند... تا متظلمین محتاج نشوند که مبالغی متحمل خسارت شده بشهر بیابند. مجدالاسلام کرمانی پس از این توضیحات نتیجه می گیرد که «تقریباً نصف بیشتر ایران» از حق «داشتن انجمن های رسمیه (ایالتی و ولایتی) محروم شدند و آن را «خبط واضحی» می داند، که عامل آن را «مجلسیان» معرفی می کند و پس از آن «در باب افتتاح و تاسیس انجمن های غیر رسمیه» می نویسد: «تمام متمدنین عالم می دانند که از جمله آثار تمدن و لوازم مشروطیت و شرایط آزادی تام آزادی اجتماعات است که عموم مردم حق دارند دوریکدیگر نشسته رای و عقیده و مسلک خود را اظهار کنند... و عمده تعیین مسلک است که هراجماعی که مشتمل برده نفر زیادتر باشند باید معین کنند که در چه موضوعی بحث خواهند کرد، مثلاً یک انجمنی در خصوص امر تجارت پنبه مشاوره و مذاکره میکنند و ممکن نیست از پنبه تجاوز به پشم بنمایند، انجمن دیگر در خصوص کارخانجات قند سازی حرف میزنند و هیچوقت معترض امر چاهی (چای) نمیشوند، انجمن دیگر در خصوص معارف بحث میکند و ابدا کاری به مطبوعات ندارند و بنا بر همین قاعده هراجمعی

موسوم با اسم مسلک آن انجمن خواهد بود مثل انجمن معارف، انجمن فلاحیت، انجمن پنبه فروشان، انجمن تجارت، اما خوض (اندیشیدن) و مسائل پولیتیکی سیاسی ابداً مربوط بانجمنهای غیررسمیه نیست ووظیفه انجمن های رسمیه است که در امور متعلق بمملکت و مسائل سیاسیه نوعیه باندازه ای که قانون معین کرده است، بحث کنند». او همان جا این گونه ادامه می دهد: «توضیح آنکه بحث در مسائل سیاسیه از وظایف مختصه مجلس ملی است و انجمنهای ایالتی در جمع و خرج آن ایالت نظارت دارند. ولی در ایران بکلی برخلاف این طریقه رفتار شد و بر حسب میل مردم، وکلا، اجتماعات را مطلقاً آزاد کردند و ابداً مطالبه تعیین مسلک از هیچ انجمنی صورت نگرفت..»

مجدالاسلام کرمانی در توضیح رفتار «انجمن های غیررسمیه» می نویسد: «رفته رفته کار انجمن ها بالا گرفت مخصوصاً بعد از تشکیل انجمن آذربایجان و مداخله آن انجمن در تمام امور مملکتی حتی در عدلیه و مالیه، دیگران هم بخیال تشکیل انجمن مخصوص افتادند تا اینکه وضع طهران طوری شد که در هر کوچه چندین انجمن دایر گردید و چون هیچ یک مسلک مخصوص نداشتند و خودشان هم نمی دانستند برای چه جمع میشوند، لهذا مداخله در تمام مطالب میکردند، قضاوت میکردند، در باب نرخ ارزاق حرف میزدند، با وزرا مکاتبه در امور راجع بوزارتخانه ها میکردند، در عزل و نصب حکام و تغییر مامورین اهتمام مینمودند، با حکام ولایات رسماً مخابره تلگرافی نموده دستورالعمل ها مطابق میل خودشان میدادند... حتی مستبدین و اشخاصیکه همیشه بر ضد مشروطیت بودند برای حفظ مقام خودشان تشکیل انجمنی داده جمعی مردم ساده لوح را آنجا جمع نموده و یک مهر بزرگ حکاکی کرده و کاغذ و پاکت رسمی با اسم مخصوص آن انجمن طبع نموده هر چه دلشان میخواست بوزرا و امرا و مجلس مینوشتند». مجدالاسلام در خصوص عمل کرد این انجمن ها که عنوان های صنفی و غیر صنفی داشتند می نویسد: «بقدری هرزگی کردند که سلب امنیت از تمام مردم شد و هرکسی هر خلافی که دلش میخواست میکرد و بواسطه عضویت در یکی از انجمنها از همه جهت غیرمسئول (درامان) میماند». او تا آنجا پیش میرود که می گوید: «انحطاط مجلس شورای ملی ایران یکی از آثار مشئومه این اجتماعات بود».

مجدالاسلام در توضیح «عزل احتشام السلطنه» از ریاست مجلس شورای ملی توسط انجمن برادران دروازه قزوین می نویسد: «دعوت به تمام انجمنها فرستادند و برای روز معین نماینده خواستند... و همینکه بقول خودشان تمام ملت و بقول بنده یک مشت جاهل... بی اطلاع جمع شدند شرحی از مطالب (عیب ها) احتشام السلطنه بیان کردند و عدم لیاقت او را برای ریاست مجلس مدلل کرده سپس رئیس انجمن برادران فریاد کشید که از امروز ما احتشام السلطنه را بر ریاست مجلس نمیپذیریم... حاضرین فریاد زدند نیست باد احتشام السلطنه» و به نام ملت نوشتند «ملت ایران شما را از ریاست مجلس معزول کرده» و تمام انجمن ها «آن رقع را مهر کردند». مجدالاسلام می نویسد: پس «از این قضیه کار انجمن ها بالا گرفت و برای آنکه از انجمن برادران عقب نیفتند هر کدام بخیال اینگونه اقدامات افتادند گاهی وزیر رانبال میکردند! و استعفا نامه از او گرفتند!... گاهی تشکیل قشون ملی را لازم دانسته گاهی تغییر سلطنت را باعث ترقی مملکت خواندند...» این وضع به تمام شهر ها سرایت کرد و «در هر شهری چنین انجمنی دایر شد مخصوصاً در رشت و آذربایجان و قزوین و اصفهان انجمن مجاهدین و فدائیه دایر شد، جماعتی بیکاروبی همه چیز خودشان را فدائی ملت قرار داده عموم مردم را تهدید بقتل کرده و هر چه از هر کس میخواستند میگرفتند و هر بیچاره ای که در ادای آنچه خواسته بودند کوتاهی میکرد فوراً او را مستبد میخواندند و این کلمه منحوسه مثل صاعقه اثر داشت... بمجرد آنکه یکنفر یا یک نفر روزنامه نگاری یا یکی از اعضای انجمن «ها میگفت یا مینوشت فلان شخص مستبد است... قلم نسخ و ابطال بردفتر عمریک بیچاره میکشیدند».

قسمت اول

[audio:http://goftar-berlin.de/wp-content/uploads/2013/12/2013-12-07_a.mp3]

قسمت دوم

[audio:http://goftar-berlin.de/wp-content/uploads/2013/12/2013-12-07_b.mp3]

.